

## تحلیلی بر آرایش سیاسی لبنان، در آستانه انتخاباتی سرنوشت ساز

■ علی مجاهد

### زلزله

خیلی ها انفجار هزار و هشتصد کیلو تی ان تی مقابل هتل سنت جورج بیروت را زلزله ی بزرگ سیاسی لبنان نامیدند؛ زلزله ای که پس لرزه هایش با گذشت چهار سال هنوز ادامه دارد. هدف، ترور رفیق بهاء الدین حریری نخست وزیر سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ بود؛ شخصیتی سیاسی اقتصادی که تلاش هایش برای بازسازی لبنان ویران پس از پانزده سال جنگ داخلی، محبوبیت مردمی زیادی برای او آورده بود. تحصیلات عالی به بازگانی داشت و در دهه ی هشتاد در لیست صد ثروتمند جهان قرار گرفت.

شاید بتوان رویه ی سیاسی رفیق را در پاسخی که به سؤال خبرنگار شبکه ی بی بی سی در سال ۲۰۰۱ داد بشناسیم. تیم سیاستین پرسید: «چرا حاضر به تسلیم نیروهای حزب الله نشدید در حالی که ایالات متحده ی آمریکا حزب الله را یک گروه تروریستی معرفی کرده است؟» حریری پاسخ داد: «تنها حزب الله است که از لبنان در مقابل اسرائیل و اشغال حفاظت می کند.» خبرنگار با یادآوری جمله ی معروف جرج بوش «یا با ما باش یا با تروریست ها» پرسید: «آیا از عواقب این کار آگاه و آماده ی آن ها هستی؟» رفیق حریری گفت: «امیدوارم عواقبی وجود نداشته باشد ولی در صورتی که عواقبی به ما تحمیل شود با آن ها تعامل می کنیم.» رفیق حریری ادامه می دهد: «من با هر گونه کشت و کشتار نوع بشر مخالفم؛ چه اسرائیلی، چه فلسطینی، چه سوری، چه لبنانی. من راه حل مشکلات را در گفتگو می بینم.»

حریری همچنین در رابطه با حضور نظامی سوریه در لبنان گفت: «سوریه برای حمایت، در لبنان باقی خواهد ماند، تا زمانی که دیگر نیازی نباشد. آن گاه لبنان از سوریه می خواهد به حضور نظامی خود پایان دهد.» رفیق حریری به نوعی حلقه واسط گروه ها و طوایف مختلف لبنانی و منطقه ای بود. از حزب الله حمایت می کرد و با جرج بوش روابط گرمی داشت و هیچ گاه حضور نظامی سوریه را در لبنان به طور مطلق نفی نمی کرد. به همین دلایل بود که روز تشییع رفیق حریری ناقوس کلیساها و مناره مساجد هر دو به صدا در آمدند.

### پس از زلزله

چه کسی و با چه هدفی حریری را کشت؟ سؤال است که شروع کش مکش های گروه های سیاسی، پس از ترور حریری بود. دو پاسخ متضاد برای این پرسش، لبنانی ها را به دو گروه متضاد تقسیم کرد؛ دو گروهی که قبل از ترور رفیق حریری، در موضوع قطعنامه ی ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد اختلاف داشتند.

قطعنامه ی ۱۵۵۹ در دو بند، مورد اختلاف گروه های لبنانی بود؛ دو بندی که هر یک به نوعی به سود رژیم اشغالگر قدس بود. بند اول الزام خروج همه ی نیروهای غیر لبنانی از لبنان و بند دوم الزام به انحلال و خلع سلاح همه ی نیروهای شبه نظامی لبنانی و غیر



چه کسی و با چه هدفی  
حریری را کشت؟  
سؤال است که شروع  
کش مکش های گروه های  
سیاسی، پس از ترور  
حریری بود

حریری پاسخ داد: «تنها حزب الله است که از لبنان در مقابل اسرائیل و اشغال حفاظت می کند.» خبرنگار با یادآوری جمله معروف جرج بوش «یا با ما باش یا با تروریست ها» پرسید: «آیا از عواقب این کار آگاه و آماده ای آن ها هستی؟»

لبنانی.  
هدف بند اول، نیروهای ارتش سوریه بودند؛ نیروهایی که بر اساس توافق نامه‌ی «طائف» برای محافظت از لبنان در برابر اشغال، در خاک لبنان حضور نظامی داشتند و منظور از بند دوم خلع سلاح و انحلال شاخه‌ی نظامی حزب الله بود؛ حزب اللهی که در دو دهه‌ی گذشته خاری در چشمان اسرائیل بود. گروه اول از چهار حزب تشکیل شده بود: جریان غرب‌گرای المستقبل به رهبری سعد الدین حریری، پسر

رفیق حریری، حزب سوسیالیست پیش‌رو به ریاست ولید جنبلاط که به موضع‌گیری‌های بسیار تند علیه ایران و سوریه معروف است و همچنین ردپایش در بسیاری از ترورهای مذهبی و قومی لبنان یافت می‌شود، حزب نیروهای لبنانی به رهبری سمیر جعجع، مسئول عملیات ربودن چهار دیپلمات ایرانی که پرونده‌های متعددی نیز در همکاری با سازمان جاسوسی موساد دارد و حزب آزاد ملی به رهبری میشل عون.

این گروه عامل ترور را سوریه اعلام کرد. اختلافات اخیر بین سوریه و حریری در موضوع حمایت سوریه از امیل لحود در موضوع ریاست جمهوری و همچنین وسعت و کیفیت عملیات ترور که نیاز به یک ارتش کوچک داشت، از مهم‌ترین دلایل این گروه برای ادعای دست داشتن سوریه در ترور بود. با اینکه هیچ‌گاه دلیل محکمی برای نقش داشتن سوریه در این عملیات ارائه نشد ولی گروه‌های لبنانی مخالف سوریه استفاده‌ی سیاسی خود را از این اتهام بردند. کمتر از سه ماه پس از ترور رفیق حریری سوریه

۱۴۰۰ نیروی نظامی خود را از خاک لبنان خارج کرد. گروه دوم به رهبری سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله و سایر گروه‌های مقاومت از جمله حزب امل به رهبری نبیه بری، پی به نقشه‌ی آمریکا و اسرائیل بردند و از همان ابتدا این عملیات را در راستای نقشه‌ی راهبردی ایجاد تفرقه در میان گروه‌های لبنانی و ایجاد حاشیه‌ی امن برای رژیم اشغال‌گر قدس دانستند. این گروه به خوبی فهمیدند که خروج نیروهای سوری شروعی است برای اجرای کامل قطع‌نامه‌ی ۱۵۵۹ و به دنبال آن، خلع سلاح حزب الله.

سید حسن نصرالله برای برهم زدن این طرح آمریکایی-اسرائیلی در اقدامی هوشمندانه مردم لبنان و احزاب مختلف را به شرکت در اجتماع بزرگی در حمایت و تشکر از نیروهای سوری و همچنین محکومیت قطع‌نامه‌ی ۱۵۵۹ شورایی امنیت دعوت کرد.

تجمع بزرگی که رسانه‌ها آن را

نزدیک به یک میلیون و ۷۵۰ هزار نفر تخمین زدند، در پاسخ به دعوت سید حسن نصرالله در روز ۸ مارس بیروت شکل گرفت. از این پس، این گروه به نام «اتحاد ۸ مارس» نامیده شد.

سید در این اجتماع که بسیاری از کارشناسان، آن را بی‌نظیر توصیف کردند، با صراحت تمام اعلام کرد: «قطع‌نامه‌ی ۱۵۵۹، مقاومت لبنان را هدف قرار داده است و ما اجازه نخواهیم داد که این قطع‌نامه اجرا شود.» سید حسن همچنین در جمله‌ای کلیدی و تاریخی خطاب به سران رژیم اشغال‌گر قدس گفت: «آنچه را که با جنگ به دست نیاوردید، هرگز با سیاسی‌کاری به دست نخواهید آورد.»

شش روز پس از اجتماع ۸ مارس و یک ماه پس از ترور رفیق حریری در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۰۵ گروه مقابل، به رهبری سعد حریری اجتماع یک میلیون نفری در بیروت شکل داد؛ اجتماع‌ی که به میتینگ سیاسی توهین به سوریه و حامیان لبنانی‌اش تبدیل شد.

خروج هرچه زودتر نیروهای سوریه و اجرای کامل قطع‌نامه‌ی ۱۵۵۹ از خواسته‌های این گروه بود.

از آن پس این گروه به اتحاد ۱۴ مارس شناخته شدند.

اتحادهای ۸ مارس و ۱۴ مارس، دو گروه بزرگ لبنانی هستند که پس از ترور رفیق حریری در لبنان شکل گرفتند. هر کدام از این اتحادها لبنان را به یک سو می‌کشد.

گروه ۱۴ مارس تعادل نسبی رفیق حریری را در تعامل با غرب به کار نمی‌گیرد و آشکارا سیاست‌های آمریکا را در لبنان پیاده می‌کند. انزوای سوریه که به نوعی قدرتی منطقه‌ای شمرده می‌شود، یکی از برنامه‌های آمریکا است که نیروهای ۱۴ مارس سعی در اجرای آن دارند. این اتحاد، راه دیپلماسی را برای مقابله با اسرائیل انتخاب کرده است و هرگونه مقاومت مسلحانه را بی‌فایده می‌داند. کشتزارهای شبعاً را متعلق به سوریه می‌داند و مدعی است نباید برای زمین‌هایی که به ما مربوط نیست اقدامی بکنیم.

در مقابل، گروه ۸ مارس آمریکا را دشمن، و سوریه را یار و یاور می‌داند. مقاومت مسلحانه را از تأثیرگذارترین شیوه‌های مقابله با اسرائیل و گفتگو بدون پشتوانه‌ی قدرت را بی‌فایده می‌داند و برای بازپس‌گیری کشتزارهای شبعاً حاضر به پرداخت هر قیمتی هست.

شاید چنین شکاف عمیق سیاسی بین این دو گروه لبنانی نتیجه‌ی فقدان حلقه‌ی وصل باشد؛ حلقه‌ی وصلی که دشمن به خوبی هدف قرار داد تا شاید سیاست کهنه ولی کارآمد «تفرقه بینداز و حکومت کن» باز هم نتیجه دهد.

### پس‌لرزه‌ها

به دست گرفتن اکثریت مجلس توسط نیروهای ۱۴ مارس.

ترور رفیق حریری لبنانی‌ها را در فضایی احساسی و عاطفی قرار داد فضایی که برای هرگونه بهره‌برداری سیاسی آماده بود. گروه ۱۴ مارس با درک درست این موقعیت، تلاش کرد از این برکه‌ی گلالود ماهی‌های طلایی صید کند. اجرای کامل قطع‌نامه‌ی ۱۵۵۹ و پیرو آن، خلع سلاح حزب الله یکی از این ماهی‌های طلایی بود که هیچ‌گاه دستان جریان ۱۴ مارس به آن نرسید.



سید حسن نصرالله گفته بود «آنچه را که با جنگ به دست نیاوردید، هرگز با سیاسی‌کاری به دست نخواهید آورد.»



مصوبه‌ی اول؛ برکناری رئیس امنیت  
فرودگاه بیروت به بهانه‌ی کشف  
دوربین‌های مخفی حزب‌الله بود.  
این کار با هدف کور کردن چشم  
ناظر حزب‌الله بر رفت‌وآمدهای  
فرودگاه لبنان انجام شد

ولی این فضای عاطفی و مظلوم‌نمایی‌های پس از آن، دو دست‌آورد مهم برای گروه ۱۴ مارس به همراه داشت. دست‌آورد اول خروج کامل و پیش از موعد نیروهای سوری از لبنان بود که این، خوش‌خدمتی بزرگی برای آمریکا بود. دست‌آورد دوم به دست آوردن اکثر کرسی‌های مجلس پارلمانی لبنان بود.

### جنگ ۳۳ روزه و کارشکنی‌های گروه ۱۴ مارس

در حالی که در زمان جنگ ۳۳ روزه، حزب‌الله تمام توان خود را متوجه درگیری‌های سخت نظامی با به اصطلاح قدرت‌مندترین ارتش خاورمیانه کرده بود، سخت‌ترین فشارهای سیاسی داخلی و بین‌المللی را نیز تحمل می‌کرد. به تعبیر دیگر آمریکا و اسرائیل که در ابتدا از شکست نظامی حزب‌الله در جنگ اطمینان داشتند، جبهه‌ی داخلی و سیاسی را نیز علیه حزب‌الله گشودند تا پس از جنگ، حزب‌الله، هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی نابود شده باشد. سید حسن نصرالله پاسخ این توطئه را دو سال قبل و در سخنرانی روز ۸ مارس سال ۲۰۰۵ داده بود. سید حسن نصرالله گفته بود «آنچه را که با جنگ به دست نیاوردید، هرگز با سیاسی‌کاری به دست نخواهید آورد».

در باب کارشکنی‌های گروه ۱۴ مارس در جنگ ۳۳ روزه همین کافی است که شائل ایوب، سردبیر مسیحی روزنامه‌ی الدیار پس از جنگ ۳۳ روزه نام «صهیونیست‌های داخلی» را برای این گروه پیشنهاد داد. شاید بتوان دلایل این نام‌گذاری را از طریق نظرات و مصاحبه‌های این گروه در زمان جنگ، بهتر شناخت. سعد الدین حریری فرزند رفیق حریری و رئیس جریان المستقبل و به نوعی سردمدار اتحاد ۱۴ مارس، در روزهای ابتدایی جنگ اعلام کرد که ما حزب‌الله را در پایان جنگ محاکمه خواهیم کرد. ولید جنبلاط هم گفت: «تا حزب‌الله خلع سلاح نشود، جنگ متوقف نمی‌شود.» و حتی در اظهار نظر دور از تصویری نخست وزیر لبنان، فؤاد سنیوره گفت: «تا حزب‌الله خلع سلاح نشود جنگ را متوقف نمی‌کنیم.» گویی این اتحاد از خلال درگیری‌ها در پی منافع خود می‌گشت.

این کارشکنی‌ها علاوه بر عمیق‌تر کردن شکاف جریان ۱۴ مارس و ۸ مارس در بین متحدین ۱۴ مارس هم تفرقه ایجاد کرد که منجر به کناره‌گیری حزب آزاد ملی به رهبری میشل عون از این جریان و پیوستنش به نیروهای ۸ مارس یا نیروهای مخالف دولت شد.

### اعتصاب بزرگ بیروت

پس از پیروزی قاطع و همه‌جانبه‌ی حزب‌الله در بعد نظامی جنگ ۳۳ روزه، سید حسن نصرالله در نخستین حضورش میان مردم لبنان کلید شروع جنگ سیاسی داخلی را چرخاند. نصرالله در بزرگ‌ترین اجتماع بشری تاریخ لبنان و در جشن پیروزی مقاومت، دولت وقت را بی‌کفایت، ضعیف و در حل مشکلات داخلی ناتوان اعلام کرد و از تشکیل دولت وحدت ملی سخن به میان آورد. این سخنان سید حسن و همچنین مصاحبه‌های دیگر مقامات حزب‌الله با رسانه‌ها نقاب از چهره‌ی آمریکایی دولت فؤاد سنیوره برداشت و «برکناری دولت و انتخابات زود هنگام مجلس» را به یک خواست عمومی مبدل ساخت.

اتحاد ۸ مارس در مرحله‌ی اول این نبرد سیاسی با تکیه بر پشتوانه‌ی مردمی که پس از پیوستن حزب آزاد ملی به این اتحاد، نزدیک به دو سوم جمعیت لبنان را تشکیل می‌داد طرح کابینه‌ی وحدت ملی را مطرح کرد. در این طرح

نیروهای ۸ مارس حداقل باید یک سوم به اضافه یک نفر از وزرای کابینه را تشکیل دهند تا کابینه نتواند هیچ قانونی علیه مقاومت تصویب کند. این طرح به نام ۱۱+۱۹ شناخته شد. ۱۴ مارس که در انتخابات ۲۰۰۵ لبنان با تکیه بر عواطف عمومی، اکثریت مجلس و دولت را در اختیار گرفته بود به هیچ وجه زیر بار این خواسته‌ی مشروع ۸ مارس نرفت و از آن به

عنوان خودکشی سیاسی نام برد.

در مرحله‌ی دوم مبارزه‌ی سیاسی، حزب‌الله و حزب امل تمام وزرای شیعی خود را از دولت، بیرون کشید تا این گونه، دولت از مشروعیت قانونی ساقط شود. استعفای سران دولت از جمله فؤاد سنیوره و برگزاری انتخابات زودرس از خواسته‌های ۸ مارس در این مرحله بود. ۱۴ مارس با وجود فشارهای داخلی و بین‌المللی پشت خود را به آمریکا گرم می‌دید و تن به هیچ یک از خواسته‌های دو سوم مردم لبنان نداد. نیروهای ۸ مارس در این مرحله تحصن بزرگی با نصب بیش از ۶۰۰ خیمه در مرکز بیروت تشکیل دادند و اعلام کردند که تا استعفای دولت، تحصن ادامه پیدا خواهد کرد؛ حتی اگر ده سال.

### تبدیل کش‌مکش‌های سیاسی به درگیری‌های نظامی

پس از اعتصاب بزرگ مخالفین دولت یا اتحاد ۸ مارس، جناح ۱۴ مارس و حامی اولش آمریکا خود را در سرازیری شکست دیدند. خیلی‌ها معتقدند سران ۱۴ مارس راه برون‌رفت را در همان عامل پیروزی انتخابات سال ۲۰۰۵ دیدند؛ استفاده از فضای عاطفی و استفاده از احساسات مظلوم‌خواهی مردم لبنان. پس از این، ترورهای سریالی سران و حامیان این جناح شروع شد.

ترور پیر جمیل وزیر صنایع دولت سنیوره و فرزند امین جمیل رئیس جمهور پیشین لبنان و رهبر حزب مسیحی کثائب و یکی از سرشاخه‌های جناح ۱۴ مارس، دور جدیدی از درگیری‌های این دو اتحاد را آغاز کرد.

تشییع جنازه وزیر مقتول، به میتینگ سیاسی گروه‌های مخالف ۸ مارس تبدیل شد؛ میتیگی که یادآور تجمع‌های دو سال پیش و پس از ترور رفیق حریری بود. در این مراسم بدترین توهین‌ها به جناح ۸ مارس و سید حسن نصرالله صورت گرفت و عکس سید حسن نصرالله را پاره کردند.

این اتفاقات شروع اولین درگیری محدود مسلحانه بین دو گروه در بیروت بود. قشرهای مختلف مردم که احساساتشان از این اقدام گروه اکثریت آزرده شده بود، اقدام به بستن راه فرودگاه بیروت کردند.

اگر تیزیابی و پیام راه‌گشای سید حسن نصرالله نبود لبنان به سوی شروع درگیری‌های نظامی پیش می‌رفت. سید حسن نصرالله در پیامی صریح خطاب به هواداران گفت: «برای اجتناب از هر گونه اشتباه و برای اینکه

اتحادهای ۸ مارس و ۱۴ مارس، دو گروه بزرگ لبنانی هستند که پس از ترور رفیق حریری در لبنان شکل گرفتند. به یک سو می‌کشد

سران ۱۴ مارس که این انتخابات را بازی مرگ و زندگی می‌دانند خط و نشان‌هایی برای این انتخابات کشیده‌اند که بوی شروع مجدد نا آرامی‌ها را می‌دهد.

هیچ کس در این مسیر نیفتد از تمامی هواداران می‌خواهم که از خیابان‌ها خارج شوند و به منازل خود بازگردند. باید تاب و تحمل پاره پاره کردن تصاویر، دشنام و اهانت و استهزاء را داشته باشیم و منضبط عمل کنیم و اقدامی خارج از چارچوب قانون انجام ندهیم.»

در طول ۱۸ ماه تحصن جناح اقلیت، چندین بار اتفاقات مشابه به وقوع پیوست ولی هر بار سید حسن نصرالله مردم را به آرامش دعوت می‌کرد و می‌گفت «تیرهای تفنگ‌های ما فقط سینه‌ی صهیونیست‌های اشغال‌گر را هدف می‌گیرند.»

این مدارا و مماشات تا جایی پیش رفت که ۱۴ مارس‌ها سلاح مقاومت را هدف گرفتند، سلاخی که خط قرمز حزب‌الله است.

در شرایطی که تحصن ۱۸ ماهه‌ی حامیان ۸ مارس به قوت پایدار بود و سران ۸ مارس خبر از آمادگی برای تحصن ده ساله می‌دادند و گفتگوهای چندین هفته‌ای دو جناح به نتیجه‌ی مشخصی نمی‌رسید، دو گروه به دنبال به دست آوردن امتیازات از همدیگر افتادند.

در این مرحله بود که دولت خبر از دو مصوبه داد که بیروت را وارد جنگی شش روزه کرد.

مصوبه‌ی اول، برکناری رئیس امنیت فرودگاه بیروت به بهانه‌ی کشف دوربین‌های مخفی حزب‌الله بود. این کار با هدف کور کردن چشم ناظر حزب‌الله بر رفت‌وآمدهای فرودگاه لبنان انجام شد. دومین مصوبه، ممنوع اعلام کردن شبکه‌ی مخابراتی حزب‌الله بود، شبکه‌ی مخابراتی‌ای که از مهم‌ترین سلاح‌های حزب‌الله و یکی از برگ برنده‌های حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه به حساب می‌آمد.

سید حسن نصرالله در واکنش به این دو مصوبه، در نشستی خبری که از طریق ویدیو کنفرانس صورت می‌گرفت به صراحت گفت: «دستی که به سلاح حزب‌الله دراز شود را قطع می‌کنیم.» سید حسن نصرالله در ابتدای این نشست خبری گفت: «شما از طریق همین شبکه‌ی مخابراتی با من در ارتباط هستید.»

این شروع درگیری‌های مسلحانه‌ی شش روزه‌ی بیروت بود، درگیری‌هایی که خیلی‌ها را به یاد جنگ‌های داخلی ۱۵ ساله انداخت. این درگیری‌ها به شکست و تصرف تمامی دفاتر و مواضع جریان ۱۴ مارس از جمله شبکه‌ی تلویزیونی حزب المستقبل انجامید. حزب‌الله و حزب امل پس از تصرف این مواضع آن‌ها را به ارتش لبنان تحویل دادند. شکست کامل مواضع اتحاد ۱۴ مارس کشمکش‌های ۱۸ ماهه‌ی لبنان را به سمت حل و فصل مشکلات پیش برد.

### توافق دوحه

کشمکش‌های سیاسی آن قدر ادامه پیدا کرد که بالاخره جریان ۱۴ مارس مجبور شد در سال ۲۰۰۸ و در پی توافقنامه‌ی دوحه به کابینه‌ی وحدت ملی تن دهد.

پس از ۱۸ ماه نارآمی داخلی و به اوج رسیدن این درگیری‌ها در ماه مه ۲۰۰۸، رهبران و نمایندگان دو گروه لبنانی برای جلوگیری از خطرهای تلخ جنگ داخلی پانزده ساله و برای خارج شدن از بن‌بست سیاسی به دعوت امیر قطر در شهر دوحه گردآمدند.

پس از پنج روز گفتگو و کش‌مکش و پس از چند بار پیش رفتن تا مرز شکست گفتگوها، دو گروه ۱۴ و ۸ مارس به درگیری‌های ۱۸ ماهه پایان دادند.

دو گروه به توافق رسیدند میشل سلیمان رئیس‌جمهور لبنان باشد. ۱۶ کرسی از دولت به ۱۴ مارس و ۱۱ کرسی به ۸ مارس تعلق گرفت و سه کرسی باقیمانده به میشل سلیمان واگذار شد. این در حالی است که ۱۴ مارس‌ها طرح ۱۱+۱۹ سید حسن نصرالله را که در ابتدای درگیری‌های سیاسی ارائه شده بود، خودکشی سیاسی دانستند و به هیچ عنوان تن به این طرح ندادند.

طرح تدوین قانون جدید انتخاباتی و قانون جدید برای تقسیم کشور به

مناطق انتخاباتی کوچک‌تر از دیگر مصوبات این توافقنامه بود.

همچنین دو طرف توافق کردند که از این پس در درگیری‌های داخلی از سلاح استفاده نشود و چادرهای اعتصاب در مرکز بیروت نیز برچیده شوند.

### ویرانی یا آبادی

اکنون لبنان پس از چهار سال جنگ و درگیری و نارآمی و کش‌مکش، انتخابات سرنوشت‌سازی پیش‌رو دارد. مردم لبنان در پیش‌گاه انتخابی هستند که نمی‌توان به راحتی گفت: «پایان‌دهنده‌ی درگیری‌ها است» و لبنان امن و آرام را به ارمان خواهد آورد. یک سوی انتخابات ۱۴ مارس است که حمایت رسمی و علنی آمریکا و حامیانش را به دنبال دارد تا جایی که سفارت آمریکا در بیروت به ستاد تبلیغاتی این حزب تبدیل شده است و سوی دیگر آن ۸ مارس است که به حمایت و طرفداری علنی از ایران و سوریه و مقاومت مسلحانه‌ی فلسطین معروف است.

دو گزینه‌ی کاملاً متضادی که بی‌شک پس از انتخابات و فرونشستن هیاهوها نه بازنده دست از مبارزه خواهد کشید و نه پیروز حاضر به تساهل و تسامح خواهد بود.

پیش‌بینی نتایج انتخابات در این شرایط البته کار دشواری است و بی‌شک اختلاف در نتیجه نیز بسیار اندک و جزئی و در عین حال تأثیرگذار خواهد بود. ولی با نگاهی عمیق به بافت قومی و تاریخ چند سال گذشته‌ی لبنان و همچنین بررسی برنامه‌ها و شعارها و اهداف انتخاباتی احزاب لبنانی می‌توان تصویری شفاف‌تر از نتایج انتخابات ماه مه ۲۰۰۹ ترسیم کرد.

گذشته از اینکه در رابطه با پراکندگی جمعیت قومی، طایفه‌ای و مذهبی لبنان نمی‌توان سخن مستند و مستدلی گفت (چرا که تاریخ آخرین آمارگیری رسمی لبنان باز می‌گردد به سال ۱۹۴۳، ۶۶ سال پیش)، دانستن آمار دقیق هم به ترسیم تصویر درست، کمکی نخواهد کرد. با نگاهی هرچند سطحی به چند اجتماع بزرگ چند سال اخیر لبنان صحت این مدعا مشخص می‌شود. لبنانی‌ها «بر خلاف آنچه دشمنان‌شان می‌خواهند» آنچنان دچار اختلاف‌های قومی و مذهبی نیستند. نتیجه آن که این فاکتور نمی‌تواند ملاک درستی برای پیش‌بینی انتخابات پیش روی لبنان باشد هرچند آخرین آمارهای غیر رسمی حاکی از ۴۵ درصد شیعه‌ها، ۲۵ درصد مسیحی‌ها، ۲۵ درصد اهل سنت و ۵ درصد دروزی‌ها هست. آماري که به طور کامل به سود نیروهای ۸ مارس و حامی مقاومت است.

بی‌شک در شرایطی که ملت لبنان بیش از ۴ سال در التهاب و تورم و درگیری و خشونت به سر برده‌اند آرامش و فضای باز سیاسی، مهم‌ترین نیاز این مردم است، آرامشی که در آن بتوانند چند صباحی به خانه و کاشانه‌ی خود بپردازند و زندگی کنند.

با این وجود سران ۱۴ مارس که این انتخابات را بازی مرگ و زندگی می‌دانند خط و نشان‌هایی برای این انتخابات کشیده‌اند که بوی شروع مجدد نارآمی‌ها را می‌دهد. از سوی جناح ۱۴ مارس بارها اعلام شده است در صورت پیروزی در انتخابات، ۸ مارس را در حکومت شرکت نمی‌دهند و در صورت شکست در انتخابات، در حکومت ۸ مارس شرکت نخواهند کرد اتفاقی که در صورت وقوع، بار دیگر صحنه‌ی داخلی لبنان را تاریک می‌کند و این کاملاً با شعارهای ظاهری این اتحاد غرب‌گرا تفاوت دارد.

از آن سو اتحاد ۸ مارس بارها از طریق مصاحبه و رسانه‌ها و حتی برنامه‌ی مدون انتخاباتی‌اش اعلام کرده است در صورت پیروزی در انتخابات از نیروهای ۱۴ مارس نیز در در حکومت استفاده می‌کند و به این طریق به طور عملی و واقعی به شعارهای امنیت و آرامش و استقلال، جامه‌ی عمل بپوشاند.

با کنار هم قرار دادن موارد بالا و بررسی دقیق‌تر و جزئی‌تر مناطق انتخاباتی و ترکیب و چینش کاندیداها می‌توان پیش‌بینی کرد نیرهای ۸ مارس دست کم با تفاوت سه کرسی پیروز انتخابات خواهند بود نتیجه‌ای که در صورت وقوع لبنان را به سمت و سوی آرامش می‌کشد؛ اگر بگذارند!